

بسمه تعالی

صورتجلسه چهاردهمین کرسی ترویجی دانشگاه مجازی المصطفی (ص) با عنوان: " بررسی دلالت آیه ۳۸ سوره انعام بر بطن قرآن"

چهاردهمین کرسی ترویجی دانشگاه مجازی المصطفی (ص) به صورت حضوری و مجازی با قرائت آیاتی از کلام الله مجید آغاز شد. سپس آقای دکتر هاشمی، معاون پژوهش دانشگاه مجازی المصطفی (ص) در مورد برگزاری کرسی های ترویجی در دانشگاه و همچنین ساختار کرسی حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر سید حسین شفیعی دارابی استادیار دانشگاه مجازی المصطفی (ص) با عنوان « بررسی دلالت آیه ۳۸ سوره انعام بر بطن قرآن » توضیحاتی ارائه نمودند. پس از آن مدیریت علمی جلسه را به حجت الاسلام و المسلمین آقای سازندگی سپردند.

آقای سازندگی، مدیر علمی جلسه، ضمن خیر مقدم به اساتید و ناقدین گرامی و حضار محترم به معرفی برگزار کننده کرسی آقای دکتر سید حسین شفیعی دارابی و همچنین ناقدین، الاسلام و المسلمین آقای دکتر سید حیدر طباطبایی حکیم و حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر ابراهیم رضایی آدریانی پرداختند. پس از این معرفی از آقای دکتر شفیعی خواستند تا در سی دقیقه بحث خود را مطرح کنند.

آقای دکتر شفیعی ارائه کرسی خود را اینگونه آغاز کردند:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلى الله عليه و آله الطيبين الطاهرين.

قبل از ورود به بحث، ذکر سه نکته را لازم میدانم:

(۱) عرض تسلیت به جهت ایام سوگواری سالار شهیدان علیه السلام و ایام اسارت آل الله؛

(۲) ابراز خرسندی از تقارن زمانی برگزاری این کرسی با ایام سوگواری امام حسین (ع)

زیرا بر اساس تتبع صورت گرفته، معنی بطنی جمعی از آیات قرآن به امام حسین (ع) تطبیق داده شده است؛

(۳) تسلیت به جهت در پیش بودن شهادت امام سجاد (ع)

موضوع این کرسی، اثبات صاحب «بطن» بودن قرآن کریم است بر اساس آیه ۳۸ سوره أنعام و در واقع نقد و بررسی مقاله «اثبات بطن قرآن در پرتو آیه «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» است؛ که البته مسئولان بررسی کننده موضوعات پیشنهادی برای برگزاری کرسی ترویجی، عنوان مقاله را به «بررسی دلالت آیه ۳۸ أنعام بر بطن قرآن» تغییر داده اند.

- مقصود از مفهوم «بطن قرآن»؛ معانی پنهان آیات شریفه است که در ورای معانی ظاهری آنها قرار دارند؛ البته باتوجه به متن و مفاد آیه شریفه ۷ سوره آل عمران (: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»)) بر این باوریم که دست یابی به همه بطون قرآن، فقط در توان اهل البیت (علیهم السلام) می باشد؛ اگرچه سایر افراد؛ در صورت برخورداری از شرایط لازم، می توانند به برخی از مراتب بطون آیات، دست پیدا کنند؛

- براساس آنچه که در متن مقاله آورده شد؛ اثبات صاحب بطن بودن آیات شریفه قرآنی، محدود به آیه ۳۸ أنعام نمی باشد؛ بلکه برخی از مفسران، آیات دیگری از قرآن (؛ همانند : نساء ۷۸ و ۸۲؛ أنعام: ۵۹؛ یوسف ۱۱۱؛ نحل ۴۴؛ ص ۸۹؛ محمد ۲۹ و...) را نیز در این راستا قابل استناد و استفاده میدانند؛

- اثبات بطن قرآن بواسطه مفاد آیه ۳۸ أنعام توسط مفسران فریقین، سابقه ای بس طولانی دارد:

الف) از مفسران اهل سنت: محمود آلوسی به صراحت اعلان نمود: «ای کاش میدانستم منکر اشتغال قرآن بر باطن با آیه «و تَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ» (أنعام ۱۵۴ و آعراف: ۱۴۵) و نیز آیه «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (أنعام: ۳۸) چه می کند؟؛ و چه گفتا دیوان «متنبی» (ادیب و شاعر برجسته عرب در قرن چهارم هجری) و آیات آن چگونه مشتمل بر معانی کثیره است در حالیکه کلام پروردگار اینگونه نباشد...»؛

ب) از مفسران شیعه: آیه الله جوادی آملی، در تفسیر تسنیم (۱۳۸۱)، ج ۱، ص ۲۲۶ و ۲۲۷؛ و ج ۲۵ (۱۳۹۰)، ج ۲۵، ص ۱۷۱-۱۷۴؛ بصورت فشرده به اثبات دلالت آیه ۳۸ أنعام بر صاحب بطن بودن قرآن پرداخته است؛

- ما در این مقاله بر این نکته تصریح نمودیم: دلالت این آیه و برخی دیگر از آیات قرآنی بر صاحب بطن بودن قرآن، به دلالت منطوقی (دلالت مطابقی) آیات نمی باشد؛ بلکه دلالت همه آنها بر این مدعا، متفرع بر لحاظ مقدمات و قرائن و ضمائ درونی و برونی می باشد؛ از جمله این مقدمات، روایات ذیل این آیه و آیات مشابه می باشد.

- روند اصلی طی شده مقاله و ساختار موجود آن، بدین شرح می باشد:

الف) بحث مفهوم شناسی پیرامون دو واژه کلیدی «بطن» و «ظاهر»؛

۱) «بطن» در لغت به معنی «خلاف الظَّهر» (خلاف «ظَّهر» و «پشت»)، «رویه داخلی هر شیء» و «نقطه مقابل آشکار» و «نقطه مقابل آشکار»؛ در اصطلاح: ۱- معنی پنهان آیات که برمبنای مفاهیم عرفی کلمات و قواعد ادبی عربی و اصول عقلانی محاوره، دلالت آیات بر آنها روشن نباشد؛ ۲- افراد و مصادیقی که آیات قرآن بصورت مستقیم در مورد آنها نازل نگشته ولی رفتار آنها همانند افراد مورد نزول آیات است؛ و دلول آیات بر آنها منطبق است؛

۲) «ظَّهر»؛ که مفهوم لغوی و اصطلاحی آن، کاملاً نقطه مقابل «بطنم می باشد.

ب) تبیین مفهوم مفردات در آیه؛ یعنی واژگان چهار گانه :

۱) «فَرَطْنَا»؛ در لغت معانی متعددی برای این واژه ذکر شده؛ که معنی مورد نظر ما از این واژه، «تقصیر» و «کوتاهی کردن در حق چیزی» می باشد؛ مصطفوی: برخی از «خروج از مرز معین و تجاوز از آن»، به عنوان معنی اصلی از آن ذکر نموده اند؛

۲) «الْكِتَابِ»؛ در اینکه مراد از این واژه در این آیه چیست؟؛ برخی سکوت کرده و اظهار نظر ننموده اند؛ اما آنانیکه اظهار نظر کرده اند، دو دسته شدند:

الف) طبرسی و ابن وهب دینوری، فخر رازی و... گویند: مقصود قرآن است؛ به دلایل ذیل:

سیاق آیه؛

انصراف الف و لام بر سر آن، بر عهد و معهود در اذهان (قرآن)؛

ارده «قرآن» در دیگر آیات شریفه؛

روایات وارده در ذیل آیه.

ب) بَعَوَى، زمخشری، شوکانی و... گویند: مقصود لوح محفوظ است؛ به دلایل ذیل:

همخوان شدن با مدلول آیه ۶ هود: «كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»؛

ارده لوح محفوظ در تعدادی از آیات قرآنی؛

مکی بودن سوره انعام و پایان نپذیرفتن نزول آیات و سُورَ قرآن..

نقد دلایل: اراده لوح محفوظ از «کتاب» در آیات دیگر، دلیل بر این نیست که در این آیه هم همین مردا باشد؛ مکی بودن سوره أنعام هم مانع نمی شود؛ زیرا نظر به وجود حقیق قرآن که در لوح محفوظ قرار داشت و...

۳) «من»؛ فخر رازی گوید: «تبعیضیه» و طبرسی گوید «زایده»؛ استدلال به آیه متفرع بر دیدگاه دوم است و...

۴) «شئی»؛ شرتونی: چیزی که تعلق علم به آن و خبر دادن از آن صحیح باشد؛ اعم از آنکه دارای وجود حقیق باشد و یا غیرحقیقی؛ و اعم از آنکه ظاهر باشد و یا ناپیدا باشد و...

ج) کیفیت استدلال به آیه؛

در صورتیکه «من» زایده و مقصود از «کتاب»، قرآن باشد.

د) طرح دو پرسش اساسی در ذیل آیه.

۱) آیا «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» دال بر عموم است؟؛ جوادی آملی: دال بر عموم است: اولاً با تکیه به روایت امام رضا (ع) و دوماً به نظر علامه طباطبایی (ره)

۲) آیا با جمله «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» می توان به صاحب بطن بودن قرآن دست یافت؟؛ پاسخ ما اینست: با حاظ مفردات در آیه و ضمائهم مربوطه (بویزه روایات ذیل آن) به خوبی می توان به چنین مطلوبی دست یافت.

ه) فایده و بازدهی قول به دلالت آیه بر وجود بطن برای قرآن

۱) حل شدن مشکل قول به وجود «بطنم برای قرآن»؛

۲) حل شدن مشکل «جامعیت قرآن»

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

پس از توضیحات آقای دکتر شفیعی، مدیر علمی جلسه آقای سازندگی جمع بندی از بحث های آقای دکتر شفیعی ارایه کردند. و سپس از جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر ابراهیم رضایی آدریانی به عنوان ناقد اول خواستند تا نظراتشان را ارایه کنند.

حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر دکتر ابراهیم رضایی آدریانی عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمیه اصفهان که به عنوان ناقد و به صورت مجازی در این جلسه حضور داشتند، به نقد ایده دکتر شفیعی پرداختند:

عرض سلام و ادب و احترام خدمت همه سروران گرامی حاضر در جلسه و شرکت کنندگان محترم.

اولاً تشکر می‌کنم از مسئولین و دست‌اندرکاران دانشگاه مجازی به‌ویژه معاونت پژوهش، تشکر می‌کنم از استاد عزیزمان جناب دکتر شفیعی دارابی و همچنین از مدیر جلسه آقای دکتر سازندگی و استاد عزیز آقای دکتر طباطبایی و سایر عزیزان.

نکته اول این‌که مسئله بطن در آن تردیدی نیست، اصل قضیه بطن مسلم هست و قابل قبول، و موضوع این مقاله و این کرسی اثبات بطن قرآن نیست بلکه اثبات دلالت این آیه شریفه بر بطن هست.

به‌نظر می‌رسد کمترین و اصلی‌ترین دلیل بطن داشتن قرآن همان روایات هست، روایاتی که ثابت می‌کند قرآن بطن دارد، بحث می‌شود که اگر بطن نباشد امامت ائمه را نمیتوان اثبات کرد که درست است و محل بحث نیست، اصل بطن داشتن قرآن را کسی انکار نکرده، اینجا بحث دلالت این آیه شریفه بر بطن داشتن قرآن است.

نکته دوم این‌که این طرح و مقاله یک پیش‌فرضی دارد که سایه انداخته روی بحث و آن پیش‌فرض عبارت است از جامعیت حداکثری قرآن، که در آن بحث جامعیت قرآن اقوالی وجود دارد که تعبیر می‌شود به جامعیت حداکثری یا حداقلی، جامعیت نسبی و اصطلاحاتی که بعضاً بکار می‌رود. استاد محترم دیدگاه جامعیت حداکثری را پذیرفتند و این خودش اول الکلام هست. در چکیده هم آورده اند که تنها با چنین نگاهی می‌توان به جامعیت حداکثری قرآن باور داشت و بر درستی این باور پای فشرده یعنی جامعیت حداکثری پیش فرض ماست و باید بر درستی آن پافشاری کنیم و حالا برای اثبات آن باید بطن ناگزیر بر اثبات این دیدگاه باشد.

در نتایج آمده است که تنها قبول وجود لایه‌ی دیگری بنام بطن در فرای لایه ظاهری آیات می‌توان گفت همه‌چیز حتی امور غیر دینی و غیر هدایتی، خب آن جامعیت حداکثری خودش نوسان دارد و دیدگاه‌ها متفاوت هست و فکر کنم این یک دیدگاه حداکثری در بین حداکثری‌ها باشد و این پیش‌فرض بایستی حل شود.

نکته بعدی در طرح در قسمتی که سوال شده که برای اثبات این مدعا روش شما در دستیابی به این مدعا چگونه است؟ چند مورد ذکر شده که یک مورد این هست، مدد جستن از روایات فراوان، مؤثر در جهت اثبات این مدعا. این روایت را بنده متوجه نشدم که کدام روایات هست، مدعا اینجا دلالت آیه ۳۸ بر بطن هست، آیا برای این مدعا روایات فراوان داریم؟ اگر منظور روایاتی هست که بطن را ثابت می کند که این از محل بحث خارج است، اگر منظور روایات جامعیت هست که آن روایات جامعیت قرآن را ثابت می کند و این خودش باز جای بحث دارد. مدعا دلالت این آیه شریفه است و این که گفتید روایات متعدد این مدعا را ثابت می کند توضیح دهید که کدام روایات منظورتان هست.

مطلب اصلی این است که اثبات بطن داشتن قرآن از آیه ۳۸ سوره انعام به نظر می رسد نیاز به بحث هایی دارد تا این نتیجه حاصل شود. قرآن کتابی جامع است و هر کتاب جامعی بطن دارد پس نتیجه این است که قرآن بطن دارد.

قرآن کتابی جامع است قابل قبول اما اینکه هر کتاب جامعی لزوماً نیازمند بطن است این به چه دلیلی؟ به نظر می رسد در این مقاله باید بیشتر روی این قسمت دوم بیشتر سرمایه گذاری می کرد که جامعیت قرآن لزوماً مستلزم بطن داشتن قرآن است.

در خود جامعیت هم هر کتاب جامعی لزوماً باید بیان کننده موارد مورد نیاز مخاطبین باشد، این گزاره صادق است، اما چه تحلیلی دارد؟ چگونه بیان کننده است؟ در تحلیل چگونگی جامعیت قرآن دیدگاه های مختلفی وجود دارد؟ عده ای رفتن سراغ قرینه، عده ای سراغ بطن رفتند و ... و اینجا هم بحث دوباره بحث جامعیت میشه و از بحث بطن خارج میشه، یکی از اقوال در اینجا بطن داشتن قرآن هست که نیاز به اثبات دارد که چرا جامعیت قرآن از طریق بطن داشتن تحلیل می شود و سایر دیدگاه ها صحیح نیست.

اینکه بگیم جامعیت حداکثری با بطن توجیه می شه، به چه دلیل؟ دلیل عمده این است که عدم الوجدان یعنی قرآن باید همه چیز را بیان کرده باشد به ظاهر قرآن مراجعه می کنیم همه چیز را نمی یابیم چون عدم الوجدان چون پیدا نمی کنیم پس لزوماً باید بطنی وجود داشته باشد و ما باید سراغ آن بطن برویم.

اگر ما احاله به بطن بدهیم، کل شی که شما معنا می کنید، کل شی که امور غیر هدایتی و غیر دینی را هم شامل می شود، امور غیر هدایتی مثلاً در علوم و سایر مفاهیم غیردینی و غیر هدایتی، حجم مطالب غیر دینی طبیعتاً بیشتر مطالب دینی هست، از طرفی قرآن کریم این جامعیت و اشتغال بر همه چیز را مکرر تاکید می کند و منت می ذاره بر ما یعنی امتنان الهی اینه که ما به شما همه چیز را گفتیم تبیان و تفصیل همه چیزی، در همه چیز خدای متعال بر ما منت میگذارد که ای بندگان من همه چی رو به شما گفتم، وقتی که می ریم در قرآن می گیم که حالا فلان موضوع و دانش تجربی کجای قرآن است؟ جواب پیدا میکنیم که در بطن هست و شما دسترسی ندارید.

قرآن به ما منت می گذاره و تأکید می کنه که همه چیز رو بیان کردم و وقتی هم چیزی رو میاریم نود درصدش در باطن است و شما دسترسی ندارید، این با امتنان الهی سازگار نیست، این امتنان سازگار نیست.

عدم وجدان بسیاری از مطالب در قرآن اگر با بطن توجیه بشه چالش اصلیش عدم دسترسی که شبیه تخصیص اکثر می شود و این باید حل شود.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

مدیر علمی جلسه پس از ارائه نقد دکتر رضایی، از ایشان تشکر کردند و گفتند: در این بخش از دیدگاه های حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر سید حیدر طباطبایی حکیم و نقدهای ایشان استفاده می کنیم.

حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر سید حیدر طباطبایی حکیم، استادیار مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث که به عنوان ناقد در این جلسه حضور داشتند، به نقد ایده دکتر شفیع پرذاختند و گفتند:

الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین و الطاهرین

عرض تسلیت دارم خدمت همه سروران، عزیزان، اساتید معزز، مخاطبین محترم شهادت آقا امام حسین (ع) و نیز شهادت آقا امام سجاد (ع) را که در آستانش هستیم.

من به نوبه خودم نکاتی رو تقدیم خواهم کرد که ان شاء الله این کرسی ها پخته تر و بالنده تر شود و مفیدتری رو ان شاء الله تقدیم جامعه علمی بفرمایند.

قاعدتاً اول باید این نکته اصلی رو جواب بدیم و بعداً وارد این بحث شویم، در حوزه ادبیات که آیا من زائده ای از وجود بحث زائد لفظی زائد در قرآن آیا پذیرفتنی است یا پذیرفتنی نیست؟ دو دیدگاه وجود دارد:

- بعضی از بزرگواران می گن که نه هر لفظی که در قرآن هست بالاخره حکمتی دارد، این که بگیم زائده هست زائد بودن چون مثلاً یک عیب حساب می شه، انکار می کنند این بحث را و می گن که حتماً این ها معانی و حکمت هایی دارد.

- اما در دیدگاه مقابل وجود من زائده رو می پذیرند و از این باب توجیه می کنند که وجود من زائده خودش یکی از محسنات ادبیات عرب هست و قرآن به عنوان اعجاز ادبی خیلی راحت می تونه از این من زائده و محذوراتی دیگه ای که در عرف ممکن است محذور باشند اما در ادبیات به عنوان زیبایی و محسنات تعبیر حساب می شود قرآن استفاده بکند. مثل قضیه مبالغه، مبالغه رو بعضی از بزرگواران می گویند چون خلاف واقع گویی هست یک جور دروغ حساب می شه در قرآن راه ندارد اما دیدگاه دیگه می گه نه خود مبالغه گویی خودش یکی از محسنات زیبایی قرآن است. خود مبالغه گویی یکی از زیبایی های کلام هست و شیوه های زیبایی بخشی به کلام هست که هیچ محذوری هم ندارد که خداوند متعال بخواد از آن استفاده بکنه در قرآنش البته با همان بار معنایی خاصی که عرف می فهمد. از این باب زائده بودن من مضر به بحث اعجاز قرآن و یا بحث عدم بطلان قرآن نیست. در مورد بحث بطن قرآن و دلالت این آیه شریفه ۳۸ سوره انعام، محسناتی وجود و یکی دو تا نکته هم برای تکمیل عرض خواهیم کرد.

بحث جامعیت و جاودانگی قرآن و مرجعیت علمی قرآن است که منوط به مقوله بطن قرآن است که جا دارد روی این قضیه کار شود و اگر بخوایم تمدن نوین اسلامی رو در گام دوم انقلاب رقم بزنیم یقیناً علاوه بر ظواهر قرآن نیاز داریم که در قرآن مطالبی استکشاف کنیم که در ظواهر نبوده و در فضای جدید پاسخ به نیازهای مستحده از قرآن بهره مند بشیم.

به قول یکی از اساتید خودم خداوند متعال می خواسته با بشر صحبت کند و قرآن را نازل کرده و این قرآن برای صحبت با بشر کافی است، خیلی از بحث هایی که خدا می خواسته مطرح بکند در همین ظواهر قرآن وجود دارد

و خداوند با ما صحبت کرده، دیگه در پس این ظواهر دنبال چه می‌گردیم و چرا اصرار داریم بر این که ما حتماً لایه‌های معنایی رو در پس قرآن بخواهیم در آوریم در بیاوریم، همین قرآن با همین ظواهرش این قدر گویا و شفاف است که دیگه ما نیازی نداریم بخواهیم دنبال معارفی بگردیم که در پس ظواهر آیات قرآن مخفی شده باشند. خیلی تعجب می‌کنم از این که این بحث را مطرح می‌کردند که ما نیازی به ان قدر اصرار در بعد باطن آیات نداریم در حالی که معارف اهل بیت عصمت و طهارت و آموزه‌های اون‌ها مبتنی بر اصرار بر بعد باطنی قرآن هست و این که این بطون آیات قرآن و معارف قرآنی را ما اهل بیت می‌فهمیم و این ما هستیم که تمام شرایع، احکام و تمام دین را می‌تونیم از همین قرآن کریم استخراج بکنیم.

این بحث کلی بود که مطرح کردم یکی دو تا نکته تقدیم می‌کنم که دکتر شفیع برای تکمیل کار البته در حد پیشنهاد هست.

نکته اول در بحث طرح و طرح نامه، بحث اشتراکات و افتراقات را فکر می‌کنم باید یک بازنگری بفرمایید، البته خود این طرحنامه دارای اشکالاتی هست که چندین بار مطرح شده، لزوماً هر دیدگاهی دارای دیدگاه رقیب نیست که زمانیکه طرحنامه را تکمیل میکنیم باید بگوئیم اشتراکات و افتراقات دیدگاه‌های رقیب را مطرح کنید. بحث دلالت این آیه بر بطن قرآن کسی که اصلاً قبول نداره وارد این مباحث نمی‌شه و کسی که قبول داره یا به نحوی این دلالت را به عنوان دلالت خود آیات قرآن وارد می‌شد و معمولاً نگاه اثباتی به این قضیه دارد.

نکته دیگر این که فرمودید این آیه اولین راه و مطمئن‌ترین دلیل هست برای دلالت بر بطن قرآن، قطعاً اولین راه مطمئن‌ترین دلیل که می‌توان در این عرصه راه‌گشا و گره‌گشا باشد چیزی جز راه و دلیل قرآنی نخواهد بود، لزوماً همیشه آیات قرآن اولین و مطمئن‌ترین نیستند بلکه از جهتی که قرآن قطعی و صدور هست آدمی اطمینان قلبی پیدا می‌کند اما بحث‌های دلالت‌ها مهم است، الان در بحث بطن قرآن شما می‌خواهید استناد بکنید به این که یک آیه‌ای دلالت می‌کند یا نمی‌کند، این خیلی حرف دارد که مراد از کتاب چیه اصلاً مراد از کتاب همین قرآن است وقتی که احتمالات متعدد در مورد کلمه کتاب وارد می‌شه دیگه نمی‌تونید به این آیه همیشه لزوماً آیات قرآن به خاطر قطعیت صدور شون صلاحیت دلالت اولین اصطلاح دلیل ندارند و در خیلی از موارد ما از عقل باید استفاده کنیم به عنوان اولین و مطمئن‌ترین راه در جایی که خود اثبات خود قرآن به اصطلاح مطرح است.

یا به جاهایی هست اولین و مطمئن‌ترین راه و شاید تنهاترین راه بیانات پیغمبر اکرم و بیانات اهل بیت باشد در جایی که نه عقل دسترسی دارد نه در آیات قرآن چیزی آمده است، تنها و تنها و مطمئن‌ترین راه بیانات پیغمبر اکرم است در مورد جزئیات احکام در مورد جزئیات برزخ و معاد و قیامت چنان‌که در قرآن نیامده است عقل هم هیچ دسترسی ندارد قاعدتاً تنها و مطمئن‌ترین راه روایات خواهد بود در جاهای دیگر تاریخ خواهد بود در جایی دیگر علوم تجربی خواهد بود.

این‌که این آیه می‌تونه مطمئن‌ترین راه باشد و اولین راه باشد در این محل بحث ما قابل قبول نیست این آیه در منظومه ادله بطن قرآن جزو تقریباً آخرین ادله ما حساب می‌شود و همانطور که مستحضر هستید ما دلیل اول مون بر مقوله بطن قرآن روایات اهل بیت هست.

نکته‌ای در مقاله فرمودید که من شیء عام هست، مستحضر هستید دیگر هم با حرف من اومده و هم نکره هست و در سیاق نفی آمده "ما فرطنا فی الكتاب من شیء"، اصرار کردید که این شیء عام هست و تعبیر تون این هست تو پرانتز آوردید که اعم از موجود و معدوم، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، در کل مقاله اصرار دارید که این شیء عام هست، اگر مراد واقعاً از شیء به همین وسعت باشد آیا واقعاً بعد کتاب همان قرآن محل بحث ما خواهد شد، بحث بحث معارف مادیات و معنویات، معارف علمی، معارف علوم اسلامی و انسانی این‌ها نیست، شما می‌فرمایید موجود و معدوم، مادیات و معنویات، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی اشاره به شیء می‌کنید، آیا آهن و سیمان و گچ و کوه و طلا و نقره و ... در قرآن هست؟ ناخودآگاه مجبور خواهید شد که دست از دلالت کتاب بر قرآن بردارید و این کتاب یقیناً دیگر قرآن نیست مگر این‌که بفرمایید که مراد از من شیء یعنی معارف اشیاء، آن وقت دست از اطلاق آیه برداشتید، دست از اطلاق کلمه شیء برداشته باید معارف اشیاء بگویید.

نکته بعدی در صفحه چهارده مقاله در نقد دلیل دوم کاملاً کسی که ارزیابی می‌کند مقاله را احساس می‌کنه که این مقاله از منبع دیگره‌ای یعنی یک پایان‌نامه یا کتاب مفصلی گرفته شده که در اون جا یقیناً روایاتی آمده است در این مقاله اصلاً اثری از روایات نیست، فقط می‌گوید روایات دسته اول و روایات دسته دوم که اصلاً خواننده این روایات را نمی‌بیند و دلالت‌های آن قابل ارزیابی نیست.

اما آنجا در نقد دلیل دوم فرمودید که ادعا می‌کنید که اینها نص هستند یا بحث اظهر و ظاهر هستند، نص مقدم بر ظاهر هست یا نه اگر بگید نص هم نباشه، اظهر میشه و اظهر بر ظاهر مقدم هست، از این طریق جمع عرفی کردید که اینجا خواننده اصلاً هیچی رو متوجه نمی‌شه که کجا نص هست و کجا ظاهر، کجا اظهر و کجا ظاهر خواهد بود و به‌نظرم اون‌جا اصلاً تو بحث روایاتی که داریم که می‌فرماید که همه‌چیز در قرآن نیامده است و ما اهل‌بیت هستیم که بیان می‌کنیم که مرادتون این روایات هست، که دسته اولی می‌گوید بیان نشدن تمام علوم و همه امور در ظاهر قرآن فقط متونی است که ما همین دو تا روایات داشته باشیم فوری بگیم آقا دلالت این روایات نص است دلالت روایت متعارض اش مثلاً ظاهر است و این را تقدیم می‌کنیم بر آن.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

در ادامه و پس از جمع‌بندی مدیر کرسی و درخواست از حضار و افرادی که به صورت آنلاین در جلسه حضور داشتند که اگر سوالی دارند مطرح نمایند، دکتر شفيعی در مقام پاسخگویی به سؤال‌ها برآمدند که این طور ادامه دادند:

بسیار تشکر میکنم از اساتید معزز که وقت گذاشتند و مقاله را مورد مطالعه و نقد قرار دادند، ابتداً از نقدهای جناب دکتر طباطبایی شروع می‌کنم:

به‌هر حال جناب دکتر طباطبایی فرمایشات بسیار خوبی رو مطرح کردن که استفاده کردیم و اون دو تا نکته اول‌شون واقعاً قابل‌استفاده بود، هم بحث مبالغه‌ای که ایشان مطرح کردند که دیگه من وارد نمی‌شم توی اون قسمت ولی به‌هر حال نکته بسیار مهمی بود، بحث بعدی که مطرح هست اینه که اون نکته‌ای که باز ایشان از باب تعجب و شگفتی مطرح فرمودند راجع به فردی که مثلاً حیثیتی علمی‌ام دار ولی متأسفانه در مسئله بطن قرآن این‌گونه نظر داشت و ما متأسفانه داشتیم و الان هم داریم، همین جریان قرآنیونی که الان داریم و کم و بیش بعضی از شهرها رفته‌ام می‌بینم افراد با همین نگاه می‌گه آقا خدا با ما حرف زد و چه نیازی به دیگه چیزها هست. خدا با ما حرف زد چطور حرف زد؟ خود خدا می‌فرماید شما از طریق پیامبر برید از طریق اهل‌بیت برید جلو بنابراین این‌که ما بگیم قرآن بس است معنی ندارد.

نکته بعدی راجع به طرح نامه فرمودن، در بحث طرح نامه من اینو می‌پذیرم که می‌بایست اشتراکات و افتراقات در حوزه دلالت آیه مطرح باشه تو بحثا ممکن آمد این جا نیومد اینو می‌پذیرم و قابل اصلاح هم هست البته تو مقاله این تقریباً نشان داده می‌شه ولی تو طرحی که نوشته شد شاید رعایت نشده ولی اون تعبیری که فرمودن بیشتر به پیش فرض‌ها توجه شده‌است باز هم ممکنه ما بپذیریم که پیش فرض‌ها مطرح شده ولی منافات ندارد که یک پیش فرض جزء مشترکات باشه اون بعدی نداره بعضی چیزا ممکنه که پیش فرض باشه ولی درعین حال جزء نقاط مشترک هم باشد.

در مورد بحث بعدی که مطرح شده است این که مثلاً بنده گفته باشم که اولین دلیل و مهم‌ترین دلیل اولاً من اینو راجع به کل قرآن گفتم راجع به این آیه نگفتم و گفتم اولین و مطمئن‌ترین دلیل برای اثبات وجود بطن قرآن آیات قرآنی است، نگفتم این آیه چون این آیه مورد بحث هست و من هم تکیه روی این آینه نکردم. تازه راجع به آیات قرآن مطرح کردم که اولین این قابل دفاع هست یعنی با شرایط خودش نه بدون لحاظ شرایط اگر اون شرایط مطرح بشه حالا هرچی که بخوای شرایطش باشیم ما به این نتیجه برسیم که این آیه دارد به ما می‌گه بطن هست این می‌شه مطمئن‌ترین دلیل، راهش و شیوه اش یک بحث دیگه است.

نکته دیگر این که مسئله مطرح شده است بحث کلمه من شیء مطرح شده با آن تعبیری که من مطرح کردم، موجود و معدوم که مطرح کردیم با توجه به فضای بحث من مطرح کردم، فضای بحث ما فضای بطنی است. فرمایشات دیگر جناب آقای طباطبایی هم قابل استفاده هست و قابل پاسخ منتها با توجه به ضیق وقت من عذرخواهی می‌کنم.

راجع به نکات آقای دکتر رضایی یکی دو جمله عرض بکنم ببینید من بحثمان اصلاً اثبات اصل موضوع مقاله اثبات بطن نیست، اصل موضوع مقاله اثبات بطن از طریق این آیه است.

این که فرمودند بحث جامعیت قرآن را پیش فرض شما گرفتید یعنی گو این که ما از اول بنا داریم جامعیت قرآن را ثابت بکنیم و راهش این است که پیام بگیریم الا و لا بد قرآن بطن دارد، اصلاً من دنبال این و نیستم، مقاله هم دنبال این نیست جامعیت قرآن نتیجه است و من جزو نتایج نوشتم نه جزء پیش فرض‌ها، ما می‌گیم این آیه آیا بطن

قرآن را ثابت می‌کند یا نه اگر بتوانیم از طریق این آیه ثابت بکنیم طبیعتاً نتایجی دارد، یکی از نتایج می‌شه جامعیت قرآن، اگر در کل نتوانیم بطون را ثابت بکنیم بر جامعیت قرآن ضربه می‌پذیرد.

فرمایشات دیگر ایشان هم نیاز بود که ما مورد بحث قرار بدیم ولی وقت به طول انجامید و به پایان رسید من مصدع بیش از این نمی‌شوم.

در انتهای جلسه نیز شور اعضای کمیته علمی انجام شد و علمیت کرسی ترویجی به تأیید ایشان رسید.